

فلسفه اصول فقه

تکامل در مبانی روش تفقه

مبتنی بر مبانی کلامی استاد میرباقری

یحیی عبدالهی

فهرست مطالب

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه	۱۵
ضرورت «تکامل تفقه» در بستر تکامل «ولایت الهیه»	۱۵
شناخت هویت اشیاء در بستر زمان	۱۵
حرکت تاریخ در ضمن دو ولایت حق و باطل	۱۷
«دین»، جریان هدایت و ولایت الهی بر تکامل تاریخ بشریت	۱۸
نسبت «ولایت» و «شریعت»	۱۹
سه مقطع تاریخی در مناسبات فقه و حکومت	۲۰
۱. دوره انزوای شیعه	۲۱
۲. دوره حاکمان شیعی	۲۲
۳. انقلاب اسلامی	۲۳
حکومت دینی، حاصل جریان دین در حاکمیت	۲۵
فقه حکومتی لازمه دستیابی به تمدن اسلامی	۲۷
ضرورت پرداختن به مبادی و مبانی روش تفقه	۳۰
مبادی علم	۳۱
مبانی علم	۳۱
ضرورت تفقه جامع دین	۳۳
تفقه از منظر روایات	۳۴
کاستی‌های فقه موجود	۳۹
۱. [دین حداقلی] محدود کردن دین به شریعت به معنای خاص	۴۰

۲. [شأن شارح] تصور از شأن شارح در حد شأن موالی عرفی..... ۴۰
۳. [ادبیات شارح] منهج و ادبیات عرفی - عقلایی شارح..... ۴۰
۴. [دامنه تفقه] بسنده کردن به احکام تکلیفی..... ۴۱
۵. [مقیاس تفقه] بسنده کردن به مکلف فردی..... ۴۱
۶. [غایت تفقه]، بسنده کردن به تأمین از عقوبت و نه تکامل در درجات ولایت..... ۴۱
۷. موضوع شناسی عرفی و انتزاعی..... ۴۲
۸. عدم ورود تفقه به عرصه امتثال و اجرا..... ۴۲
- نظام مبانی روش تفقه..... ۴۲
- بخش اول، مبانی کلامی (دین شناسی و یا فقه الدین)..... ۴۳
- بخش دوم: شریعت شناسی (فلسفه شریعت و یا فقه الشریعه)..... ۴۳
- بخش سوم: روش شناسی (فلسفه اصول و یا فقه المنهج)..... ۴۴

بخش اول: مبانی دین شناسی

- روش شناسی تحقیق..... ۵۱
- تعریف دین به «الوہیت، ولایت، شریعت»..... ۵۱
- جایگاه محوری ولایت امام در دین مبتنی بر ادله روایی..... ۵۳
- اول: ولایت امام، امتداد «ولایت الہی»..... ۵۳
- ولایت امام، امتداد ولایت خدای متعال..... ۵۴
- ولی امر و تفویض امر..... ۵۵
- دوم: ولایت امام، محور «دین»..... ۵۸
- سوم: تطبیق «دین» به امام و ولایت امام..... ۶۵
- چهارم: ولایت امام، محور دین داری..... ۶۶
۱. ارکان توحید..... ۶۶

فهرست مطالب | ۵

۶۹.....	۲. مَنْ دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَغَيِّرْ إِمَامَ مِنَ اللَّهِ.....
۷۱.....	معرفت امام.....
۷۳.....	۳. طریق عبادت و عبودیت.....
۷۴.....	تصدیق، تسلیم و اطاعت امام.....
۷۶.....	پنجم: ولایت امام، حقیقت ایمان.....
۷۹.....	ششم: روایات جامع پیرامون جایگاه ولایت.....
۸۳.....	نتیجه گیری.....

بخش دوم: مبانی شریعت شناسی

۸۷.....	فصل اول: شأن شارع.....
۸۷.....	درآمدی بر «شأن شارع در مقام مخاطب».....
۹۰.....	عدم شأن اختصاصی شارع در میراث فقهی و اصولی و انطباق آن با «موالی و عبید عرفی».....
۹۳.....	شأن شارع در علم اصول.....
۹۳.....	حجیت.....
۹۵.....	حجیت قطع.....
۹۸.....	طاعت، امتثال و دیگر مفاهیم مشابه.....
۱۰۰.....	لسان شارع.....
۱۰۵.....	اوامر و نواهی.....
۱۰۵.....	مقدمات حکمت.....
۱۰۶.....	عرف.....
۱۰۶.....	دلیل عقل.....
۱۰۸.....	سیره عقلا.....
۱۰۹.....	حجیت خبر واحد و حجیت ظهور.....

موضوع شناسی.....	۱۱۱
متأثر بودن «شأن شارع» از برخی اعتقادات کلامی.....	۱۱۳
برخی آثار محدود کردن شأن شارع به «مولای عرفی».....	۱۱۴
۱. فردی شدن فقه.....	۱۱۴
۲. محدود شدن فقه به احکام تکلیفی.....	۱۱۴
۳. عدم دخالت شارع در مقام امتثال و اجرا.....	۱۱۵
۴. عرفی شدن لسان شارع.....	۱۱۶
۵. امضای بنائات عقلا.....	۱۱۷
شأن شارع، ولایت و سرپرستی جامع.....	۱۱۷
تقدم بحث «دین شناسی» بر «شأن شارع».....	۱۱۹
شأن شارع، ولایت و سرپرستی همه عباد در همه شئون.....	۱۱۹
شأن شارع از منظر برخی فقههای معاصر.....	۱۲۱
مرحوم نائینی؛.....	۱۲۲
شهید صدر؛.....	۱۲۲
علامه طباطبایی؛.....	۱۲۶
امام خمینی؛.....	۱۲۶
آیت الله سید علی سیستانی.....	۱۲۸
آیت الله سید احمد مددی.....	۱۲۹
مرحوم سیدمنیرالدین حسینی؛.....	۱۲۹
نتیجه گیری.....	۱۳۰
فصل دوم: تخطب شارع.....	۱۳۴
پیشینه مسأله در علم اصول.....	۱۳۴

فهرست مطالب | ۷

۱۳۴	مرحوم وحید بهبهانی.....
۱۳۸	فاضل تونی.....
۱۴۱	شیخ انصاری.....
۱۴۲	تعریف خطاب.....
۱۴۳	خطاب با تنزیل مخاطبین معدوم.....
۱۴۵	ویژگی خاص مخاطب خداوند.....
۱۴۷	آخوند خراسانی.....
۱۴۹	مرحوم نائینی (ره).....
۱۵۱	محقق اصفهانی (ره).....
۱۵۳	مرحوم خوئی (ره).....
۱۵۵	شهید صدر (ره).....
۱۵۶	علامه طباطبائی (ره).....
۱۵۷	جمع بندی.....
۱۵۸	تخاطب فرا تاریخی شارع.....
۱۶۳	فصل سوم: روش و مسلک تعلیم شارع.....
۱۶۷	۱. لحاظ شأن مخاطب در مناسبات عقلایی.....
۱۷۰	۲. روش خاص شارع.....
۱۷۴	۳. سیر تکاملی و نه دوری.....
۱۸۱	فصل چهارم: ادبیات شارع.....
۱۸۱	مروری بر برخی دیدگاه ها.....
۱۸۱	علامه طباطبائی (ره).....
۱۸۶	شهید مطهری (ره).....

- آیت الله جوادی آملی..... ۱۸۸
- مرحوم سید منیرالدین حسینی (ره)..... ۱۹۱
۱. توسعه و تکامل «زبان» و «ادبیات» بر پایه «نظام ولایت اجتماعی» در طول تاریخ
..... ۱۹۱
۲. «تأسیسی» بودن زبان قرآن به علت شأن هدایت تاریخی آن..... ۱۹۶
۳. بررسی سه احتمال در زبان و ادبیات شریعت..... ۱۹۸
- «تأسیسی» بودن زبان شارع به علت ناتمام بودن «عرف زمان نزول شریعت» و «زبان
متکامل اجتماعی» در فهم شریعت..... ۲۰۲
- ادبیات اختصاصی شارع..... ۲۰۵
۱. اختصاصی بودن همه شئون خداوند متعال (دلیل کلامی)..... ۲۰۵
۲. اختصاصی بودن لسان شارع مبتنی بر شأن ولایت شارع..... ۲۰۶
۳. اختصاصی بودن ادبیات شارع به تبع خصوصیات مخاطب شارع..... ۲۰۷
۴. عدم ظرفیت ادبیات عرف عصر نزول وحی برای مخاطب شارع..... ۲۰۹
۵. عدم امکان دستیابی به «عرف زمان نزول شریعت»..... ۲۱۲
۶. عدم التزام فقها به عرف زمان نزول شریعت در عمل..... ۲۱۶
- دو نکته..... ۲۲۰
۱. عربی بودن زبان شریعت..... ۲۲۰
۲. مقصود از زبان شریعت..... ۲۲۰
- پاسخ به اشکالات..... ۲۲۱
۱. عدم امکان تفهیم و تفاهم با ادبیات اختصاصی..... ۲۲۱
۲. عدم اعلان اختصاصی بودن ادبیات از سوی شارع..... ۲۲۲
۳. لسان قوم..... ۲۲۳

فهرست مطالب | ۹

۴. حقیقت شرعی و حوزه معاملات.....	۲۲۶
فصل پنجم: موضوع شناسی	۲۲۹
موضوع در مقام «جعل حکم».....	۲۲۹
موضوع در مقام «خطابات شرعی».....	۲۳۰
موضوع در مقام «فعلیت حکم».....	۲۳۱
موضوع در مقام «موضوع شناسی».....	۲۳۱
موضوع در مقام «امثال حکم».....	۲۳۳
نظام مندی موضوعات اجتماعی و حکومتی.....	۲۳۳
آسیب موضوع شناسی فقه موجود در مواجهه با نظامات اجتماعی.....	۲۳۴
مبثنی بودن نظامات بر «مبانی» و «اهداف».....	۲۳۵
تطبیق احکام بر موضوعات نظاممند، از طریق طراحی نظام (منطق انطباق).....	۲۳۶
دیدگاه شهید صدر؛ در ضرورت طراحی «نظامات اسلامی».....	۲۳۷
موضوع شناسی تکاملی.....	۲۴۲
تطبیق موضوع.....	۲۵۱
مبانی فلسفه علم و تأثیر آن در «موضوع شناسی».....	۲۵۴
فصل ششم: مکلف	۲۵۶
مبانی نظری «مکلف اجتماعی».....	۲۵۷
ب: مروری بر برخی دیدگاه ها.....	۲۶۲
دیدگاه آیت الله بروجردی؛.....	۲۶۲
دیدگاه امام خمینی؛.....	۲۶۴
دیدگاه شهید صدر؛.....	۲۷۱
دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی؛.....	۲۷۴

۲۷۸	دیدگاه مقام معظم رهبری
۲۸۲	ج: مکلف در فقه حکومتی.....
۲۸۸	تأثیر مکلف اجتماعی در سنخ حکم.....
۲۸۹	فصل هفتم: شارع و مراتب تشریع.....
۲۹۱	معانی مختلف تفویض در روایات.....
۲۹۵	مروری بر برخی دیدگاه ها در نسبت میان تفویض و تشریع.....
۳۰۲	«تفویض» در روایات.....
۳۰۹	سه مولفه اصلی روایات تفویض.....
۳۱۳	نظام تشریع.....
۳۱۴	تقسیم شریعت به کتاب و سنت.....
۳۱۵	محوریت تشریع الهی در شریعت.....
۳۲۰	ابتنای روایات اهل بیت (ع) بر کتاب و سنت.....
۳۲۷	سنت ثابت و متغیر.....
۳۳۰	جمع بندی.....
۳۳۱	فصل هشتم: حکم شناسی.....
۳۳۲	تعریف اجمالی «حکم» به «تناسبات تولی به ولایت الهی».....
۳۳۲	۱. انسجام و نظام مندی احکام.....
۳۳۸	سطوح مختلف تکلیف بر محور ولی در نظام احکام.....
۳۳۹	۲. توسعه سنخ احکام.....
۳۴۰	الگوهای مختلف در نسبت گزاره های توصیفی و احکام تکلیفی در نظام سازی احکام.....
۳۴۰	۱. احکام وضعی در فقه رایج.....
۳۴۲	۲. زیربنای احکام و قوانین (شهید صدر (ره)).....

فهرست مطالب | ۱۱

۳۴۳	 مکتب یا مذهب فقهی
۳۴۸	 تفاوت مذهب و علم
۳۵۵	 روش دستیابی به مذهب
۳۶۲	 کارکردهای مذهب
۳۶۶	 جهان بینی
۳۶۷	 ۳. مقاصد شریعت (ابوالقاسم علیدوست)
۳۶۸	 مصلحت و مقاصد در کشف حکم
۳۶۹	 مصلحت و مقاصد در تطبیق حکم
۳۷۰	 معیارها و مبانی کشف مصالح مورد نظر شارع
۳۷۳	 ۴. مقومات حرکت (سیدمنیرالدین حسینی (ره))
۳۷۵	 حکم جهت
۳۷۶	 احکام مقومات
۳۷۷	 احکام تناسبات
۳۸۳	 ضرورت بازنگری در مبانی حکم شناسی
۳۸۷	 تحلیل مبانی «شأن شارع» و «معرفت شناختی» در توسعه حکم به گزاره های توصیفی
۳۸۹	 تفکیک سه مرتبه «شأن شارع، حکم شناسی، ادبیات» در نسبت میان «هست و باید»
۳۸۹	 تأثیر فضای «عبد و مولا» بر محدود شدن فقه به حکم تکلیفی
۳۹۱	 صدور فعل ارادی انسان از تقوم «میل و شناخت»
۳۹۲	 نقش «معرفت های توصیفی» در صدور فعل
۳۹۳	 «ولایت و تولی» زیربنای «توصیف و تجویز»
۳۹۵	 تفاوت التزام و تولی
۳۹۶	 تحلیل «ولایت فقیه» از منظر دو شأن ولایت

- ۳۹۷ مبنای معرفت شناسی.....
- ۳۹۸ التزام.....
- عدم امکان التزام به گزاره های توصیفی بر مبنای اختیاری نبودن یقین در معرفت شناسی
- ۳۹۹ رایج.....
- ۴۰۱ توسعه «فعل» از افعال جوارحی به حوزه اخلاق و معرفت.....
- ۴۰۴ «عقدالقلب، التزام، عدم انکار»، سه گونه فعل قلبی در نسبت با گزاره توصیفی.....
- ۴۰۴ تفکیک «هستی شناسی اختیار» و «معرفت شناسی».....
- تفاوت مبنای «جهت داری اختیاری فهم» با دو مبنای اعمال تکلیف نسبت به «مقدمات»
- ۴۰۵ و «نتیجه».....
- ۴۰۶ «ولایت و تولی»، توصیفی عام از فرایند پیچیده عملکرد اختیار.....
- ۴۰۹ توصیف های شریعت در مقیاس اجتماعی و حکومتی.....

بخش سوم: مبانی روش شناسی (فلسفه اصول)

فصل اول: حجیت و حجیت قطع ۴۱۵

ابتنای «معرفت های دینی» بر «منطق حجیت» و محوریت آن در «نظام معرفت های بشری»

- ۴۱۷
- ۴۱۹ مروری بر برخی دیدگاه ها.....
- ۴۱۹ شیخ انصاری (ره).....
- ۴۲۱ مرحوم نائینی (ره).....
- ۴۲۴ آخوند خراسانی (ره).....
- ۴۲۵ سید کاظم یزدی (ره).....
- ۴۲۸ محقق اصفهانی (ره).....
- ۴۳۰ محقق عراقی (ره).....

آیت الله بروجردی (ره).....	۴۳۱
مرحوم خویی (ره).....	۴۳۴
شهید صدر (ره).....	۴۳۶
امام خمینی (ره).....	۴۴۹
آیت الله سیستانی.....	۴۵۱
آیت الله سید احمد مددی.....	۴۵۴
مرحوم سیدمنیرالدین حسینی (ره).....	۴۵۷
۱. تعبد.....	۴۶۱
۲. تقنین.....	۴۶۱
۳. تفاهم اجتماعی.....	۴۶۱
دیدگاه مختار.....	۴۶۲
تولی و تسلیم، مناط اصلی حجیت.....	۴۶۲
پاسخ به ادله حجیت ذاتی قطع.....	۴۶۳
مبانی معرفت شناسی قطع.....	۴۶۵
امکان جعل حجیت از سوی شارع.....	۴۶۶
حجیت یقین مستند به وحی.....	۴۶۷
حجیت یقین هماهنگ با نظام ولایت اجتماعی.....	۴۶۷
مروری بر مفهوم حجیت در کتاب و سنت.....	۴۶۹
عذر و نذر.....	۴۷۱
فصل دوم: اجمالی از بحث حجیت «سیره عقلا».....	۴۷۴
عدم امکان امضای سیره عقلا به دلیل تفاوت شأن شارع و شأن عقلا.....	۴۷۴
پاسخ به ادعای ابتدای سیره عقلا بر عقل فطری.....	۴۷۶

- ۴۸۱عدم امکان تأیید یا ردع سیره عقلا توسط امام در بسیاری موارد.
- ۴۸۴[ملاحظه روشی] عدم امکان تحلیل «ولایت تاریخی» با دوگانه «ردع یا امضاء».
- ۴۸۶«ولایت» و نفی دو گانه «تعبد و تعقل».
- ۴۸۹منابع

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه

افق گشائی‌های علمی و شکافتن مرزهای دانش همواره در پاسخ به یک نیاز و ضرورت واقع می‌شود. یک فکر و اندیشه آنگاه می‌تواند مفید و سازنده باشد که بتواند به صورتی صحیح، به یک نیاز و خلاء موجود در صحنه جامعه پاسخ داده و آن را مرتفع سازد و زمینه رشد و تکامل اجتماعی را فراهم نماید. پرداختن به «ضرورت» یک علم، در پاسخ به این سوال طرح می‌گردد که موضوع مورد نظر، چه نیازی را پاسخ می‌دهد و چه خلأی را پر می‌کند؟ توجه به «ضرورت»، زمینه ساز شکل‌گیری فرایند صحیح تحقیق بوده و ظرفیت بایسته فکر و اندیشه مطلوب را تعیین می‌سازد، از این رو می‌تواند محک سنجش و انتخاب دیدگاه بایسته و مطلوب قرار گیرد و نشان دهد کدام نظریه از میان اندیشه‌های مختلف، می‌تواند پاسخ‌گوی این ضرورت باشد.

ضرورت «تکامل روش تفقه» از چند منظر قابل طرح است که می‌توان آن‌ها را در امتداد یکدیگر بیان نمود؛ فقه به عنوان دانش دستیابی به «شریعت» همواره در نسبت با حقیقت دین در عالم تعین پیدا می‌کند، لذا با رشد و ارتقاء دین‌داری، فهم کامل‌تر از دین و شریعت ضرورت پیدا می‌کند.

ضرورت «تکامل تفقه» در بستر تکامل «ولایت الهیه»

شناخت هویت اشیاء در بستر زمان

اگر «زمان» را بُعد همه موجودات بدانیم، شناخت هر پدیده‌ای می‌بایست در بستر زمان صورت پذیرد و در دالان زمان، جایگاه خود را بیابد. بررسی موضوعات، در خلاء و به

صورت فرا زمانی، ثابت و ایستا، به همان میزان بی معنا و غیر واقعی است که یک شیء را منخلع از «مکان» بشناسیم و خاستگاه و بستر مکانی آن را نادیده انگاریم. «زمان و مکان»، دو عنصر هویت ساز برای پدیده‌ها به حساب می‌آید که نادیده انگاشتن آنها، تنها تصویری بی روح، خیالی و فرضی از آن پدیده را باقی خواهد گذاشت. «زمان»، دارای گستره وسیعی است که هیچ موجودی - جز خداوند متعال - را یارای رهایی از آن نیست؛ زمان، از جنس حرکت، عبور و گذر است و تمامی موجودات و پدیده‌ها را در بر می‌گیرد. در گذر زمان، برخی وقایع، همچون افتادن سنگی کوچک در رودخانه‌ای موج است و برخی دیگر وقایعی موج آفرین و سرنوشت ساز در صحنه گیتی می‌باشند و «تاریخ»، صحنه در هم تنیدن این حوادث ریز و درشت است. از این رو هر پدیده‌ای به تناسب جایگاهی که در مسیر «تاریخ» پیدا می‌کند، سهم تأثیر می‌یابد.

توجه به این سیر زمانی خلقت، نگرش و بینش بدیعی از آموزه‌ها را نتیجه می‌دهد؛ خداوند متعال نه یک عالم ثابت و یا صرفاً متحرک بلکه آن را در یک «سیر» و «فرایند» خلق کرده است؛ عالمی که از یک نقطه شروع شده و پس از طی مسیری طولانی در نقطه دیگر پایان می‌یابد و به عالمی دیگر منتقل می‌شود؛ مصدر و مبداء مخلوقات خداوند متعال بوده و مقصد و مرجع آن نیز در نهایت، حضرت حق خواهد بود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»^۱.

حرکت تاریخ در ضمن دو ولایت حق و باطل

فراتر از مقام ربوبیت خداوند که همه موجودات را در بر می گیرد، هدایت و سرپرستی خاص او مخصوص اهل تسلیم و ایمان خواهد بود: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا»^۱ که آنها را از ظلمات عالم دور کرده و به وادی نور داخل می کند: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ». انسان، در مقابل این ولایت الهی، قدرت انتخاب دارد؛ یا سر تسلیم فرود می آورد و به اولیای حق تولی پیدا می کند و یا از آن اعراض کرده و در مقابل ولایت الهی تعزز و تکبر می ورزد؛ چنین انسانی در حقیقت به اولیای طاغوت تولی داشته و به سمت ظلمات ولایت آنها حرکت می کند؛ «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ». این دو ولایت با دو هدف و آرمان متضاد، همواره در حال نزاع و درگیری بوده که تا پایان تاریخ نیز ادامه خواهد یافت.

دو ولایت «حق و باطل» در گذر تاریخ بسط و توسعه پیدا می کند و بیش از پیش قدرت و مکنّت و جلوت می یابد. هریک از این دو ولایت سعی دارد که در آفاق و انفس، نفوذ بیشتری یابد، بر کثرت متولیان خود بیافزاید و مدیریت و سرپرستی جامعه بشری را از آن خود کند و مسیر تاریخ را به نفع خود رقم بزند. هرچند هر دو دستگاه نور و ظلمت از جانب خداوند متعال امداد می شوند؛ «كُلًّا نَّمِدُّ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ»^۲ اما مشیّت حضرت حق به این تعلق گرفته است که همواره پرتو خورشید الهی در این عالم محفوظ

۱. بقره: ۲۵۷

۲. اسراء: ۲۰

بماند؛ «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَ اللَّهُ مُنِيرٌ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»^۱ و «اتمام» این نور همان غلبه کامل بر ظلمات است.

«دین»، جریان هدایت و ولایت الهی بر تکامل تاریخ بشریت

حقیقت دین، «ولایت خدای متعال» بر مخلوقات است که آنها را به سوی قرب و لقاء خود سیر می‌دهد و البته «شریعت»، آداب و مناسک تولی به این ولایت می‌باشد. براین اساس نمی‌بایست حقیقت «دین» را به مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا برنامه سعادت و امثال این فروکاست هرچند ولایت الهی در این منزلت نیز تنزل می‌یابد؛ از این رو «ولایت خدای متعال» طریق هدایت و سرپرستی انسان در گذر تاریخ و تقرب الی الله است که از مسیر «شریعت» واقع می‌شود.

انسان‌ها در کشاکش درگیری و تنازع میان دستگاه حق و باطل قرار می‌گیرند و جهت خود را در مسیر ایمان یا کفر انتخاب می‌کنند. مؤمنین در این بستر درگیری به شرح صدر و خلوص بیشتری دست می‌یابند. براین اساس «دین»، یک امر ثابت و دفعی نیست که در مقطعی از زمان نازل شده و تا پایان تاریخ صرفاً پاسخ‌گوی نیازها باشد، بلکه عروه الوثقی الهی است که تمسک به آن با کفر به ولایت طاغوت و ایمان به ولایت الهی ممکن می‌گردد؛ «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى»^۲ و این جریان حی و زنده با رشد و ارتقاء منزلت مومنین، تاریخ را به سوی بسط ولایت حقه همراه می‌سازد و پایان

۱. صف: ۸

۲. بقره: ۲۵۶

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۱۹

تاریخ، صحنه ظهور فراگیر دین خواهیم بود؛ «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ»^۱.

نسبت «ولایت» و «شریعت»

چنانچه گذشت، باطن و حقیقت دین، جریان «ولایت» خدای متعال است که از طریق اولیای الهی بر مخلوقات ساری و جاری می‌شود و «شریعت» آداب و مناسک تولی به این ولایت را نشان می‌دهد و قواعد و ضوابط آن را بیان می‌دارد. دین آنگاه که بخواهد ساختار و مناسک پیدا کند، مقنن گردد، به تعلیم و تعلم در آید و به تفاهم گذارده شود، نیازمند رجوع به مرتبه «شریعت» است، اما تحقق این شریعت، تنها با «ولایت» ممکن است و شریعت بی ولایت، کالبدی بی روح، پوچ و تهی خواهد بود، چراکه «شریعت»، طریق و مجرای «ولایت» است که فی نفسه موضوعیت ندارد. البته «ولایت» جز از طریق «شریعت» تنزل نمی‌یابد، از این روی هیچگاه انسان، مستغنی از «شریعت» نخواهد شد، اما توجه به نسبت میان این دو لازم و ضروری است.

«ولایت» و «شریعت» ارتباط دوسویه دارند و بسط و توسعه هریک، بر دیگری می‌تواند تأثیرگذار باشد، اما چنان‌که به نحو ثبوتی «ولایت» اصل در «شریعت» است، تحقق عینی «ولایت» در این عالم نیز زمینه و بستر وسیعی را در فهم و نشر «شریعت» و تأمل و تعمق عالمان و فقها نسبت به آن فراهم می‌آورد؛ چنانچه شاهدیم در تاریخ تشیع، هرگاه قدرت سیاسی و اجتماعی جوامع به مذهب تشیع روی خوش نشان داده، شاهد بسط تمدنی آثار و میراث تشیع هستیم. بنابراین اگر «ولایت» امری توسعه یاب است و در طول تاریخ سیر

تکاملی دارد، فهم و معرفت «شریعت» نیز تکامل می‌یابد.^۱ براین اساس با ارتقاء و رشد «تولی اجتماعی مؤمنین» به ولایت الهی، زمینه بسط «ولایت الهی» فراهم شده و فهم از «شریعت» نیز به تبع رشد و تکامل «ولایت»، توسعه پیدا می‌کند تا بتواند مناسک و ساختارهای سطح جدیدی از تولی را به دست آورد و این سطح از مناسک تولی را قاعده مند و مستند به دین ارائه دهد.

ولایت الهی، همزمان با ولایت طاغوت و در نزاع و درگیری دائمی با آن، رو به رشد است، از این رو هرگونه سستی و فتور در این میدان مبارزه می‌تواند موجب آسیب‌هایی همچون انحراف، انفعال و انزوای «شریعت» گردد و جامعه مومنین را در مقابل تهاجمات جبهه رقیب و فرهنگ و آموزه‌های آنان آسیب پذیر نماید. براین اساس ضرورت دارد که مراحل تکامل «ولایت الهی» را در مسیر تاریخ بشناسیم و متناسب با مرحله کنونی جامعه خود، به ارائه معرفت‌های متکامل‌تری از «شریعت» اقدام نماییم.

سه مقطع تاریخی در مناسبات فقه و حکومت

بی تردید در طول تاریخ پر فراز و نشیب جامعه شیعه، فقیهان و عالمان دینی حافظان اصلی مکتب تشیع و حصون دین بوده‌اند و همواره رسالت خطیر سرپرستی جامعه شیعی بر عهده آنان بوده است و به خوبی از عهده این رسالت برآمده‌اند. از این رو شاهدیم

۱. تکاملی بودن بسط و تحقق ولایت در عالم، به دلیل تدریجی بودن مقوله «تربیت و هدایت جامعه بشری» است و اینکه تولی به ولایت خداوند متعال در مواجهه با ولایت طاغوت واقع شده و در گذر زمان کامل‌تر می‌گردد، بنابراین سیر تکامل ولایت، به ظرفیت انسانی بازگشت می‌کند و إلا اقتضای هدایت و ولایت از سوی خداوند متعال محدودیت ندارد.

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۲۱

جامعه شیعه، یک سیر تکاملی از دوران «انزوای اجتماعی» تا «دستیابی به حاکمیت» و سپس «تشکیل حکومت» را پشت سر گذاشته است؛ سیر مناسبات فقه امامیه با حکومت را می‌توان در این سه مقطع اصلی ملاحظه نمود.

۱. دوره انزوای شیعه

از ابتدای عصر غیبت تا ظهور سلسله صفویه - قریب به هشت قرن - تفکر امامیه ذیل حکومت‌های دیگر عمدتاً در شرایط تقیه و انزوا به سر می‌برده است. هرچند در ابتدای این دوره - یعنی با شروع غیبت صغری - حکومت‌های متعددی از مذاهب شیعی در اقصی نقاط خلافت اسلامی وجود دارد (حمدانیان در حلب، علویان در طبرستان، فاطمیان در مغرب، و کمی بعد، آل بویه در ایران و عراق) تا آنجا که در طول تاریخ این تعداد حکومت شیعی تکرار نمی‌شود، اما این حکومت‌ها هیچکدام امامی مذهب نبوده و برخی از آن‌ها همچون آل بویه اساساً دغدغه دینی ندارند. گفتمان اصلی فقه شیعه در این مقطع تاریخی، پیرامون حکم «العمل مع السلطان الجائر» است. در قرن هشتم شاهد جنبش‌های علویان خراسان (سربداران) و سادات مرعشی در مازندران هستیم؛ خواجه موی‌الدین سبزواری رهبر سربداران در نامه‌ای از شهید اول دعوت می‌کند که از لبنان به خراسان بیاید تا حکومت شیعی تشکیل دهند. او در پاسخ، کتاب «اللمعه الدمشقیه فی فقه الامامیه» را برای شیعیان خراسان نوشت تا بدان عمل کنند؛^۱ این ارتباط میان فقیه و حاکم سیاسی، اولین

۱. «صنفها «إجابة» لالتماس و هو طلب المساوی من مثله و لو بالادعاء، كما فی أبواب الخطابة بعض الدیانیین» آی المطیعین لله فی أمره و نهیه. و هذا البعض هو شمس الدین محمد الآوی من أصحاب السلطان علی بن مؤید ملک خراسان و ما والاها فی ذلک الوقت، إلی أن استولی علی

مورد در نوع خودش است. در این برهه طولانی «فقه شیعی» نیز رشد و تکامل یافت، از جمله اینکه توانست هویت مستقلی از فقه عامه پیدا کند و در نهایت به یک علم و مکتب بالنده و سازنده تبدیل گردید.

۲. دوره حاکمان شیعی

صفویه را می‌توان اولین حکومتی دانست که به دست شیعیان امامی مذهب برقرار می‌شود و دغدغه‌های مذهبی در آن‌ها بسیار جدی است. از این رو از محقق کرکی؛ (محقق‌ثانی) و شهید ثانی؛ درخواست کردند تا به ایران آمده و در کنار پادشاه و حاکم صفوی، به تدبیر امور دینی بپردازند. شهید ثانی؛ از بعلبک و محقق کرکی؛ از جبل عامل، اولین فقیهان رسمی شیعه به حساب می‌آیند که در عهد شاه طهماسب صفوی به مقام شیخ الاسلامی ایران رسیدند. عصر صفوی را می‌توان یک تکامل در نسبت میان فقهات و حاکمیت در جامعه شیعی به حساب آورد چرا که با ورود فقیه به دربار شاه، مسائل و رویکردهای نوینی متوجه فقه گردید. با آمدن فقیه از حاشیه قدرت به متن، فقه یک گام به حکومت نزدیک شد و برخی مسائل حکومتی همچون ولایت فقیه، جهاد، نماز جمعه، جایگاه و اهمیت بیشتری در فقه پیدا کرد. از این پس حضور فقها در عرصه‌های مختلف حاکمیت و

بلاده" تیمورلنک" فصار معه قسرا إلى أن توفي في حدود سنة خمس و تسعين و سبعمائة بعد أن استشهد المصنف (قدس سره) بتسع سنين. و كان بينه و بين المصنف (قدس سره) مودة و مكاتبة على البعد إلى العراق، ثم إلى الشام. و طلب منه أخيرا التوجه إلى بلاده في مكاتبة شريفة أكثر فيها من التلطف و التعظيم و الحث للمصنف (رحمه الله) على ذلك، فأبى و اعتذر إليه، و صنف له هذا الكتاب بدمشق في سبعة أيام لا غير» الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص: ۲۳۸

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۲۳

مواجه با مسائل آن پررنگ‌تر می‌شود و در عصر مشروطه به اوج خود می‌رسد. تنقیح بسیاری از مسائل «اندیشه سیاسی اسلام» در رسائل مشروطیت توسط فقها، از جمله جلوه‌های افق جدیدی است که در این برهه میانی، در برابر فقه گشوده شده و فقه را به افق حاکمیت نزدیک می‌کند. البته این حرکت مثبت، بعد از صفویه امتداد نداشت و در دوران قاجار و پهلوی با فراز و نشیب‌های بسیاری همراه بود.

۳. انقلاب اسلامی

«انقلاب اسلامی ایران» سرآغاز فصلی جدید از ظهور «ولایت الهی» در عرصه این عالم است. این انقلاب که میراث دار تمامی مجاهدت‌های عالمان دینی در طول تاریخ بوده و در امتداد تاریخی تمام مبارزات حق علیه باطل جای دارد، تحولی عظیم در مقیاس «دین داری» شیعیان به حساب می‌آید که با تشکیل حکومت دینی، قصد دارد ولایت خداوند متعال را در ساختارهای جامعه و حکومت، جاری و ساری نماید. طرد ولایت طاغوت پهلوی و تولی به ولایت فقیه - به عنوان نائب امام عصر (عج) - در عرصه حاکمیت، نتیجه ارتقاء سطح «ولایت پذیری» جامعه شیعه است.

به عبارت دیگر در این مقطع تاریخی، جامعه شیعی با دستیابی به حکومت دینی، به منزلت والاتری از بسط و گسترش دین دست یافت و امکان «اقامه دین» برای او مهیا گردید. اگر در برهه اول، دین‌داری در سطح فردی بود و «عمل فردی به دین» واقع می‌شد و در برهه دوم، -علاوه بر آن- «اشاعه دین» توسط فقها با بهره‌گیری از ساختار حاکمیت ممکن شد، پس از انقلاب اسلامی منزلت نوینی از دین‌داری پدید آمد و جامعه شیعی در مقیاس اجتماعی و حکومتی به دین‌داری و تولی به ولایت خداوند روی آورد. براین

اساس، «عمل، اشاعه و اقامه» سه سطح از تکامل دین‌داری و ولایت‌پذیری جامعه در این سه برهه تاریخی است.

اگر در مقطع اول، تمرکز فقها بر «احکام فردی» بوده است و در مقطع دوم، فقه وارد شئون «حاکمیت» می‌شود، در این برهه فقه می‌بایست در تنظیم مناسبات «حکومت» ورود پیدا کرده و نسخه از «حکومت دینی» ارائه دهد. بر این اساس سه برهه تکاملی مناسبات فقه و سیاست را می‌توان برشمرد: ۱. گزاره سیاسی؛ در این برهه در خلال مباحث فقهی برخی احکام فقهی در قالب گزاره‌های سیاسی به چشم می‌خورد، این مرحله از ابتدای پیدایش فقه تا پیش از صفویه را در بر می‌گیرد. ۲. نظریه سیاسی؛ اولین نظریه‌پردازی‌های سیاسی در عصر صفویه و توسط فقهای همچون محقق کرکی صورت پذیرفت. ۳. نظام سیاسی؛ تحقق مبانی و نظریه‌های سیاسی در قالب یک نظام سیاسی و عینیت بخشیدن به آن در انقلاب اسلامی واقع گردید، بنابراین با تحقق انقلاب اسلامی، فقه سیاسی به دست حضرت امام خمینی؛ به مرتبه «نظام‌سازی» ارتقاء یافت.

سابقه‌ی فقه سیاسی در شیعه، سابقه‌ی عریقی است؛ لیکن یک چیز جدید است و آن، نظام‌سازی بر اساس این فقه است؛ که این را امام بزرگوار ما انجام داد. قبل از ایشان کس دیگری از این ملتقطات فقهی در ابواب مختلف، یک نظام به وجود نیاورده بود. اول کسی که در مقام نظر و در مقام عمل – توأماً – یک نظام ایجاد کرد، امام بزرگوار ما بود؛ که مردم‌سالاری دینی را مطرح کرد، مسئله‌ی ولایت فقیه را مطرح کرد. بر

۱ - احمد رهدار، ولایت فقیه نظریه‌ی ای برای عمل اجتماعی - سیاسی، نشریه پنجره، شماره ۱۲۴،

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۲۵

اساس این مبنا، نظام اسلامی سر پا شد. این، اولین تجربه هم هست. چنین تجربه‌ای را ما در تاریخ نداریم.^۱

ذکر این نکته ضروری است که تحولات تاریخی تنها ضرورت تحول فقاها را ایجاد می‌کنند و بستر و زمینه این تحول را فراهم می‌آورد، اما کیفیت تحول در فقاها از پایگاه منابع وحی صورت می‌پذیرد. به بیان دیگر ضرورت‌های نوپدید اجتماعی باعث می‌شود که دستگاه فقاها، رجوع کامل تری به منابع داشته باشد و بتواند سطح معرفت‌های دینی خود را متناسب با نیازهای زمانه، ارتقاء بخشد. چنانچه گذشت، سیر تحولات تاریخی جامعه شیعه نیز بر مدار تکامل ولایت بوده است و همین امر، موجب صیانت کلی حرکت جامعه بوده است. بنابراین اینگونه نیست که فقاها شیعه، تابع نیازهای اجتماعی و عینی تغییر هویت دهد و اصالت خود را در استناد به وحی از دست بدهد، بلکه فقاها همواره بر مدار «حجیت» تعالی پیدا کرده و حجیت آن در استناد به وحی تمام می‌شود.

حکومت دینی، حاصل جریان دین در حاکمیت

بنابر آنچه گذشت، «حکومت دینی» حاصل قرن‌ها مبارزه و مجاهده تاریخی حق علیه باطل و ثمره خون پاک هزاران شهید است که امروزه به دست ما رسیده است. «حکومت دینی» آنگاه محقق خواهد شد که اداره و سرپرستی جامعه، بر مبنای «دین» واقع شود و صرف جایگزینی انسان‌های مومن و متعهد در مناصب اجتماعی برای دینی شدن حکومت کافی نیست.

۱ - بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۰/۶/۱۷

در عصر حاضر اداره و مدیریت اجتماعی، بیش از همه از طریق «ساختارها و نظامات اجتماعی» صورت می‌پذیرد و جامعه به سمت و سوی اهداف خاصی سوق داده می‌شود. از این رو ضرورت تحقق حکومت دینی، اقتضای آن دارد که دین در مقیاس ارائه «ساختارها و نظامات اجتماعی» و «مدیریت و سرپرستی اجتماعی» حضور پیدا کرده و به فعلیت برسد، چراکه در غیر این‌صورت، جامعه با کاربست الگوها و نظام‌های اجتماعی برگرفته از تمدن غرب، عملاً در مسیر تحقق مبانی، اهداف و ارزش‌های تجدد و مدرنیته قدم بر می‌دارد که در این میان، دین و دیانت یا منزوی شده و به مناسک شخصی در کنج منزل و محراب مسجد محدود می‌شود، و یا استحاله خواهد یافت و همگام با ارزش‌های مدرنیته تغییر و تبدل می‌یابد و از آن جز پوسته‌ای ظاهری باقی نخواهد ماند.

به عبارت دیگر حکومت دینی در وضعیت مطلوب، می‌بایست ارزش‌ها و آرمان‌های متعالی خود را به همه عرصه‌های حکمرانی امتداد داده و نظام‌ها و نرم‌افزارهای اداره جامعه را بر پایه اصول و ارزش‌های دینی طراحی کند. تنها در این صورت است که حکومت دینی به معنای واقعی تحقق می‌یابد و تمامی قوانین، سیاست‌ها و برنامه‌های اداره جامعه در راستای فرهنگ مذهب تشیع و در نتیجه، گسترش عبودیت و بندگی خداوند متعال شکل می‌گیرد.

«فقه حکومتی» دانش استنباط احکام مربوط به اداره و سرپرستی جامعه از طریق نظام‌ها و نرم‌افزارهای اجتماعی از منابع دینی است. این دانش، زمینه‌های جریان اصول و ارزش‌های دینی در حوزه مدیریت کلان اجتماعی را فراهم می‌سازد و قواعد و ضوابط آن را ارائه می‌دهد. همان گونه که فقه فردی متکفل بیان احکام و تکالیف «افراد» است و رسالت دینی شدن افعال و رفتار آحاد مکلفان را بر عهده دارد، فقه حکومتی نیز متکفل

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۲۷

استنباط احکام برنامه‌های حکومتی است و مسئولیت اسلامی سازی قوانین و سیاست‌های اجتماعی را عهده دار است.

فقه و فقه‌ت کنونی، قادر به استخراج احکام نظام‌ها و نرم افزارهای «حرکت جامعه به سوی جامعه مطلوب» از منابع دینی نیست، بلکه ظرفیت کنونی این علم در حد استنباط احکام مربوط به عناوین و موضوعات مستقل است. البته درحال حاضر نیز نهاد شورای نگهبان با استفاده از همین ظرفیت و توانایی فقهی به نظارت بر جعل قوانین می‌پردازند که از «ممانعت از تصویب قوانین معارض با احکام شرعی» فراتر نمی‌رود. هرچند «عدم تعارض آشکار قوانین با احکام شرعی»، سطحی از جریان دینداری در جامعه را تأمین می‌کند اما این، همه ظرفیت دین در هدایت و راهبری جامعه نبوده و می‌بایست آموزه‌های دینی در «مبانی، روش و اهداف» قوانین و ساختارهای اجتماعی جاری و ساری گردد. چه بسا برنامه‌ها و الگوهای اجتماعی که با احکام شرعی موجود تعارض ندارد اما بر اصول و ارزش‌های مادی و معارض با فرهنگ اسلامی بنیان نهاده شده و کاربست آن در جامعه، به تقویت اخلاق مادی و سکولار کمک می‌کند، که نمونه بارز آن نظام مالی و اعتباری کشور است.

فقه حکومتی لازمه دستیابی به تمدن اسلامی

اگر بخواهیم نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران که داعیه دار پرچمداری دین در عرصه ملی و جهانی است به حرکت رو به پیش خود با اقتدار و صلابت بیشتر ادامه دهد می‌بایست به لایه‌های عمیق‌تر تمدنی وارد شده و عرصه فرهنگ، علم و دانش را نیز بر محور معارف اسلامی سامان دهد و اینگونه، انقلابی دیگر در عرصه فرهنگ و معرفت را رقم زند. بی شک دستیابی به علم دینی و علوم انسانی اسلامی - که نیاز اصلی جامعه شیعه در عصر

کنونی است - بدون توسعه و ارتقاء مبانی و روش اجتهاد و تفقه در جهت استنباط معارف دینی متکامل تر، ممکن نخواهد بود. تمدن نوین اسلامی آنگاه تحقق خواهد یافت که همه لایه‌های تمدنی اعم از «سیاست؛ فرهنگ و اقتصاد» در پرتو معارف مستند به دین نضج و سامان یابد. مقام معظم رهبری^{دام ظلّه العالی} در دیدار با علمای اسلام، در تبیین شاخصه‌های تمدن اسلامی به جایگاه محوری اجتهاد تأکید می‌ورزند:

امت اسلامی با همه‌ی ابعاد خود در قالب ملت‌ها و کشورها، باید به جایگاه تمدنی مطلوب قرآن دست یابد. شاخصه‌ی اصلی و عمومی این تمدن، بهره‌مندی انسان‌ها از همه‌ی ظرفیت‌های مادی و معنوی‌ای است که خداوند برای تأمین سعادت و تعالی آنان، در عالم طبیعت و در وجود خود آنان تعبیه کرده است. آرایش ظاهری این تمدن را در حکومت مردمی، در قوانین برگرفته از قرآن، در اجتهاد و پاسخ‌گوئی به نیازهای نوبه‌نوی بشر، در پرهیز از تحجر و ارتجاع و نیز بدعت و التقاط، در ایجاد رفاه و ثروت عمومی، در استقرار عدالت، در خلاص شدن از اقتصاد مبتنی بر ویژه‌خواری و ربا و تکاثر، در گسترش اخلاق انسانی، در دفاع از مظلومان عالم، و در تلاش و کار و ابتکار، می‌توان و باید مشاهده کرد. نگاه اجتهادی و عالمانه به عرصه‌های گوناگون، از علوم انسانی تا نظام تعلیم و تربیت رسمی، و از اقتصاد و بانکداری تا تولید فنی و فناوری، و از رسانه‌های مدرن تا هنر و سینما، و تا روابط بین‌الملل و غیره، همه از لوازم این تمدن‌سازی است.^۱

نقش محوری تفقه و اجتهاد دینی در پیدایش تمدن اسلامی آنگاه به صورت صحیح ایفا خواهد گردید که فقهت موجود، با تکیه بر اصول و قواعد فقه جواهری پا به عرصه‌های

۱. بیانات در اجلاس جهانی علما و بیداری اسلامی؛ ۱۳۹۲/۲/۹

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۲۹

نوبین اجتماعی و حکومتی گذارد. امام خمینی؛ نیز فقه مطلوب را تئوری کامل اداره و سرپرستی انسان در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی دانسته اند:

حکومت در نظر مجتهد واقعی فلسفه عملی تمامی فقه در تمامی زوایای زندگی بشریت است، حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است، فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است.

هدف اساسی این است که ما چگونه می‌خواهیم اصول محکم فقه را در عمل فرد و جامعه پیاده کنیم و بتوانیم برای معضلات جواب داشته باشیم و همه ترس استکبار از همین مسأله است که فقه و اجتهاد جنبه عینی و عملی پیدا کند و قدرت برخورد در مسلمانان به وجود آورد.^۱

به فعلیت رسیدن تمام ظرفیت‌های دستگاه فقاقت حوزه علمیه در مسیر دستیابی به فقه حکومتی مطلوب، نیازمند مجاهدت‌های علمی و بذل جهد عالمانه در این مسیر می‌باشد. مقام معظم رهبری با ذکر خلاء مباحث فقه حکومتی در حوزه علمیه قم، به ضرورت پرداختن به این مقوله خطیر تأکید ورزیده اند:

نیاز ما به کرسی‌های بحث آزاد فقهی در حوزه‌ی قم - که مهم‌ترین حوزه‌هاست - برآورده نشده است ... در قم باید درس‌های خارج استدلالی قوی‌ای مخصوص فقه حکومتی وجود داشته باشد تا مسائل جدید حکومتی و چالش‌هایی را که بر سر راه حکومت قرار می‌گیرد و مسائل نو به نو را که هی برای ما دارد پیش می‌آید، از لحاظ فقهی مشخص کنند، روشن کنند، بحث کنند، بحث‌های متین فقهی انجام بگیرد.^۲

۱. منشور روحانیت، صحیفه امام، ج ۲۱، ص: ۲۹۰.

۲. دیدار با اعضای مجلس خبرگان رهبری؛ ۱۳۹۰/۶/۱۷.

ضرورت پرداختن به مبادی و مبانی روش تفقه

دستیابی به تفقه مطلوب در مقیاس حکومتی در گام اول نیازمند تنقیح مبادی و مبانی آن می‌باشد. هر علم و دانشی، مبتنی بر یک سری اصول و پیش فرض‌هایی است که درون آن علم به کار گرفته می‌شود بی آنکه مستقیماً مورد بحث و نظر قرار گرفته و اثبات گردد. این پیش‌انگاره‌های علمی به صورت اصول موضوعه، درون علم حضور دارند که در اغلب موارد نیز ناخودآگاه می‌باشد. دستیابی به مبادی پیشینی و مبانی منطقی در مسائل یک علم، نیازمند مطالعه فرانگانه (نگاه درجه ۲) به آن علم و تعمیق و تقشیر مسائل آن است. برخی از متأخرین، مبادی و مبانی علم را در «فلسفه مضاف» به آن علم جای داده و تحت این عنوان دسته‌بندی می‌کنند. مباحث مربوط به فلسفه مضاف به علم، در یک دهه اخیر در کشور ما رواج یافته و اندیشمندان متعددی در صدد تعریف و تبیین مسائل آن برآمده‌اند. عمده‌تأ فلسفه مضاف به علم را دانشی درجه دو دانسته‌اند که از مبادی، مبانی و اصول علم مضاف الیه سخن می‌گوید و بعضاً به مطالبی از قبیل موضوع، غایت و هدف، روش، تاریخچه و سیر تحول آن علم می‌پردازد.^۱ برخی مأموریت فلسفه مضاف را کاوش پیرامون علل اربعه (علل غایی، فاعلی، صوری و مادی) علم دیگر دانسته و آن را معادل رئوس ثمانیه تعریف کرده‌اند.^۲ باوجود تعاریف متعدد از فلسفه مضاف به یک علم، پرداختن به «مبادی و مبانی علم» در آن، مورد وفاق می‌باشد که در ادامه به تبیین اجمالی این دو امر

۱. محمدتقی مصباح، آموزش فلسفه، ج ۱، ص ۷۲

۲. عبدالله جوادی آملی، رحیق مختوم، ج ۱، ص ۱۴۸

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۳۱

می‌پردازیم. لازم به ذکر است آنچه در تعریف مبادی و مبانی می‌آید، تعریف پیشنهادی و مختار بوده و لزوماً منطبق با مصطلح موجود در میراث گذشته نیست.

مبادی علم

مبادی یک علم آن دسته از مباحثی را شامل می‌شود که به تعریف و تبیین آن علم می‌پردازد و از موضوع، روش، غایت، رسالت، پیشینه و ضرورت آن دانش و ارتباط آن با دیگر علوم سخن می‌گوید. این دسته از مباحث بیرون از علم جای دارد و پیش از ورود به مسائل علم، به آن‌ها پرداخته می‌شود. به بیان دیگر، «مبادی» به شکل‌گیری تصویر و آشنایی بیرونی ما نسبت به علم و خصوصیات آن کمک می‌کند که محورهای اصلی آن را می‌توان «ضرورت، موضوع و هدف» برشمرد.

مبانی علم

مبانی یک علم، اصول و ارکان معرفتی آن علم به حساب می‌آید و همچون ریشه‌های درختی است که مسائل علم همچون شاخ و برگ، از آن تغذیه می‌کنند. مبانی هر علمی تأمین‌کننده «حقانیت» و «مشروعیت» علم و همچنین تعیین‌کننده «مقیاس» و سطح «کارآمدی» آن علم است.

مشروعیت یک علم و نسبتی که با دستگاه ولایت خداوند متعال برقرار می‌کند اساس اعتبار و ارزش‌گذاری علم است، از این رو علم فقه در صدد احراز «حجیت» احکام شریعت است. روش‌های تفقه و قواعد دستیابی به شریعت نیز می‌بایست به نحو دیگری به حجیت برسند، چرا که در غیر این‌صورت صلاحیت به کارگیری در فرایند استنباط را نخواهند داشت و نتایج آن فاقد اعتبار خواهد بود. حجیت قواعد روشی از دو ناحیه احراز می‌شود:

اول، ابتدای بر مبانی کلامی و الاهیاتی وحی. دوم، تلاش برای استناد دهی و تطبیق حداکثری با شریعت در هر موضوع.

از منظری دیگر، رشد و توسعه هردانشی به بازشناسی، اصلاح، تکمیل و تنقیح مبانی و متدلوژی آن دانش نیاز دارد. مبانی و منطق یک علم، عمیق‌ترین لایه علم است که با فرآوری و بهینه آنها می‌توان بر غنا و ژرفای آن معرفت افزود. براین اساس «ارتقاء سطح» یک علم و «تکامل مقیاس» آن وابسته به مبانی آن علم است. بدنه یک علم همچون سازه‌های ساختمانی و ستون‌هایی است که بر شالوده و فونداسیون متناسب با آن بنا شده است و توسعه ساختمان می‌بایست متناسب با ظرفیت آن شالوده واقع گردد. «دامنه و ظرفیت تکامل» یک علم نیز به زیرساخت‌ها و مبانی آن علم وابسته است. از این منظر دانشی که در مقیاس خرد و فردی کارآمد است را نمی‌توان بدون بهینه مبانی آن علم در مسائل اجتماعی و یا تاریخی به کارگرفت.

بنابراین اگر می‌بایست دانش فقه و اصول اولاً حجیت آن حفظ شود و به تأویل گرایی و عرف گرایی و دیگر انحراف‌های روشی غیرقاعده مند دچار نشود، ثانیاً ناظر به مقیاس اجتماعی و حکومتی باشد و از سطح نیازها و موضوعات فردی فراتر رود و علمی کارآمد و سازنده بوده و منزوی یا منفعل نگردد، ضروری است که در اولین گام، «مبانی» این معرفت مورد دقت قرار گرفته و بنیان‌های نظری این علم بهینه و متکامل شود. پیش از تبیین و تنقیح «مبانی روش تفقه»، ورود به مصادیق فقهی و سعی در به کارگیری فقهات

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۳۳

موجود در موضوعات جدید (مستحدثه)، امری مستعجل است که ممکن است آسیب‌هایی نیز به دنبال آورد.^۱

ضرورت تفقه جامع دین

مأموریت اصلی حوزه‌های علمیه به عنوان نهاد و مرکز اقامه دین، «تفقه در دین» است، چنانچه در این آیه شریفه اشاره شده است:

«وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۲

نکته حائز اهمیت در این آیه، تأکید بر «تفقه در دین» است و می‌دانیم، «دین» به «احکام تکلیفی» محدود نمی‌شود. شواهد موجود در آیه نیز همچون انجام انذار و تحقق تحذیر نیز گویای این مطلب است که دین به معنای جامع آن که شامل ابعاد اخلاقی و عقیدتی و معرفتی نیز باشد، مقصود است. تفقه جامع دین شامل سه حوزه «روح، ذهن، رفتار» انسان که عرصه‌های عملکرد اختیار است، می‌باشد. از این رو تفقه جامع دین از حیث گستره، محدودیتی ندارد و شامل سه دسته معرفت‌های «توصیفی، ارزشی، تکلیفی» می‌گردد. اگر مقصود نهایی از دین، جریان هدایت و ولایت خداوند متعال است، می‌بایست همه عرصه‌های فردی و اجتماعی حیات بشری تحت ولایت الهی قرار گیرد و این امر جز با

۱. در انتهای این فصل نظام مبانی روش تفقه خواهد آمد.

۲. التوبة: ۱۲۲

تحقق دین به نحو جامع محقق نمی‌گردد. بنابراین مقیاس «تفقه دین» شامل همه سطوح «فردی، اجتماعی و تاریخی» می‌گردد.

از حیث دیگر، تفقه دین زمینه ساز رشد، تقرب و تعالی در مسیر توحید و ولایت است و اساساً شریعت، مناسک تولی به ولایت الهی است، از این منظر نیز تفقه در دین می‌بایست غایتی فراتر از «برائت ذمه» و «تأمین از عقوبت» داشته باشد و بتواند مراحل سلوک در درجات توحید و تقرب الهی را ترسیم کند و حیات طیبه را برای انسان و جامعه به ارمغان آورد.

طبق آنچه گذشت تفقه جامع از سه منظر «گستره، مقیاس، غایت» با فقه موجود فاصله دارد؛ دامنه فقاقت موجود بر احکام تکلیفی محدود شده است و البته به تبع احکام تکلیفی به احکام وضعی نیز می‌پردازد. مقیاس فقه موجود فردی است و احکام مبتلا به مکلف فرد را بیان می‌کند. غایت آن نیز در حد تأمین از عقوبت است.

تفقه از منظر روایات

یکی از ویژگی‌های فقیه در روایات این است که مردم را از رحمت الهی نا امید نسازد و آن‌ها را به امان از عذاب الهی آسوده خاطر ننماید، در معاصی ترخیص ندهد و از قرآن روی گردان نشود:

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ^۷ قَالَ: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع):
«أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ؟ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، وَلَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ
عَذَابِ اللَّهِ، وَلَمْ يَرْخَصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ، وَلَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ؛

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۳۵

أَلَا لَخَيْرٍ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ، أَلَا لَخَيْرٍ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ، أَلَا لَخَيْرٍ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ^۱.

بنابراین فقیه می‌بایست در هدایت افراد، حد اعتدال و میانه خوف و رجا را رعایت کند و خوف و رجا را جامعۀ را مدیریت کند.

در برخی روایات، «تفقه در دین» مصداقی از حکمت در آیه «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۲ شمرده شده است:

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^۷:

عن قول الله: «وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا»^۳ فقال: «إِنَّ الْحِكْمَةَ الْمَعْرِفَةُ وَالتَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ فَمَنْ فَهَّمَهُ مِنْكُمْ فَهُوَ حَكِيمٌ وَ مَا أَحَدٌ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِبْلِيسَ مِنْ فُقَيْهِ»^۴

در روایتی دیگر از حضرت موسی بن جعفر^۷ فقیه به عنوان کسی که مردم را از دام شیاطین نجات می‌دهد معرفی می‌شود که از این نظر بر عابدی که تنها به عبادت خودش می‌پردازد، فضیلت دارد.

قَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ^۷:

«فَقِيهُ وَاحِدٌ يَنْقِذُ يَتِيمًا مِنْ أَيْتَامِنَا الْمُنْقَطِعِينَ عَنَّا وَ عَنْ مُشَاهَدَتِنَا بِتَعْلِيمٍ مَا هُوَ مُحْتَاجٌ إِلَيْهِ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ لِأَنَّ الْعَابِدَ هَمُّهُ ذَاتُ نَفْسِهِ فَقَطُّ وَ هَذَا هَمُّهُ مَعَ ذَاتِ

۱. کافی، ج ۱، ص: ۸۷؛ تحف العقول، ص: ۲۰۴؛ نهج البلاغة، ص: ۴۸۳

۲. البقره: ۲۶۹

۳. البقره: ۲۶۹

۴. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص: ۱۵۱

نَفْسِهِ ذَوَاتُ عِبَادِ اللَّهِ وَ إِمَانَهُ لِيُنْقِذَهُمْ مِنْ يَدِ إِبْلِيسَ وَ مَرَدَّتِهِ فَلِذَلِكَ هُوَ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ وَ أَلْفِ أَلْفِ عَابِدَةٍ.»^۱

همین مضمون در روایت دیگری از امام رضا^۷ نقل شده است؛ فقیه کسی است که مسیر خیر و هدایت را برای مردم می‌گشاید و آنان را از دست دشمنان در امان نگه می‌دارد:

قَالَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا:
«يُقَالُ لِلْعَابِدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَعَمْ الرَّجُلُ كُنْتَ - هَمَّتْكَ ذَاتُ نَفْسِكَ وَ كَفَيْتَ مَوْتُوتَكَ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ أَلَا إِنَّ الْفَقِيهَ مَنْ أَقَاضَ عَلَى النَّاسِ خَيْرَهُ وَ أَنْقَذَهُمْ مِنْ أَعْدَائِهِمْ وَ وَفَّرَ عَلَيْهِمْ نِعَمَ جَنَّاتِ اللَّهِ تَعَالَى وَ حَصَلَ لَهُمْ رِضْوَانُ اللَّهِ تَعَالَى وَ يُقَالُ لِلْفَقِيهِ يَا أَيُّهَا الْكَافِلُ لَا يَتَامَ آلُ مُحَمَّدٍ الْهَادِي لَضَعْفَاءٍ مُحِبِّيهِمْ وَ مُوَالِيهِمْ قَفَّ حَتَّى تَشْفَعَ لِكُلِّ مَنْ أَخَذَ عَنْكَ أَوْ تَعَلَّمَ مِنْكَ فَيَقِفُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَعَهُ فِتَامًا وَ فِتَامًا حَتَّى قَالَ عَشْرًا وَ هُمُ الَّذِينَ أَخَذُوا عَنْهُ عُلُومَهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ أَخَذَ عَنْهُ وَ عَمَّنْ أَخَذَ عَنْهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَانْظُرُوا كَمْ صَرْفَ مَا بَيْنَ الْمَنْزِلَتَيْنِ.»^۲

طبق این دو روایت، مأموریت و کارویژه اصلی فقیه «هدایت اجتماعی» است. دسته ای از روایات، فقیه را کسی معرفی می‌کنند که به احادیث اهل بیت: آشنا باشد و اهل درایت الحدیث و فهم معاریض کلام معصومین: باشد:

۱. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص: ۳۴۳

۲. الإحتجاج على أهل اللجاج، ج ۱، ص: ۱۷

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۳۷

حَدَّثَنَا أَبُو عَلِيٍّ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ حَمَّادٍ الْمُرَوَّزِيُّ الْمَحْمُودِيُّ، رَفَعَهُ، قَالَ:
قَالَ الصَّادِقُ^۷:

«اعْرِفُوا مَنَازِلَ شَيْعَتِنَا بِقَدْرِ مَا يُحْسِنُونَ مِنْ رَوَايَاتِهِمْ عَنَّا، فَإِنَّا لَا نَعُدُّ الْفَقِيهَ مِنْهُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَكُونَ مُحَدِّثًا. فَقِيلَ لَهُ أَوْ يَكُونَ الْمُؤْمِنُ مُحَدِّثًا قَالَ يَكُونَ مُفْهِمًا وَ الْمُفْهِمُ مُحَدِّثٌ»^۱.

عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ^۷ يَقُولُ:
«أَنْتُمْ أَفْقَهُ النَّاسِ إِذَا عَرَفْتُمْ مَعَانِيَ كَلَامِنَا إِنَّ الْكَلِمَةَ لَتَنْصَرِفُ عَلَى وَجْهِهٍ فَلَوْ شَاءَ إِنْسَانٌ لَصَرَفَ كَلَامَهُ كَيْفَ شَاءَ وَلَا يَكْذِبُ»^۲.

عَنْ إِبْرَاهِيمَ الْكُرْخِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ^۷ أَنَّهُ قَالَ:
«حَدِيثُ تَدْرِيبِهِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ حَدِيثِ تَرْوِيهِ وَ لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنْكُمْ فَقِيهًا حَتَّى يَعْرِفَ مَعَارِيضَ كَلَامِنَا وَ إِنَّ الْكَلِمَةَ مِنْ كَلَامِنَا لَتَنْصَرِفُ عَلَى سَبْعِينَ وَجْهًا لَنَا مِنْ جَمِيعِهَا الْمَخْرَجُ»^۳.

قال [الإمام الكاظم^۷]

«تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ الْبَصِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرُّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا»^۱

روایات ذکر شده، بخشی از روایاتی است که در آنها کلمه «فقه» یا مشتقات آن به کار رفته است، اگر کلمه «علم و عالم» را در روایات دنبال کنیم به روایات بسیاری می‌رسیم

۱. رجال الکشی - إختيار معرفة الرجال، ص: ۳

۲. معانی الأخبار، ص: ۱

۳. همان، ص ۲

که از مجموع آنها به دست می‌آید که «تفقه در دین»، به احکام فقهی ناظر به عمل فردی محدود نیست، بلکه همه اقسام معارف دین که توسط قرآن و عترت بیان شده و جمیع مایحتاج بشری را تا قیامت پاسخ‌گو است را در بر می‌گیرد.

بنابراین تفقه دین به نحو جامع یعنی کلیه معارف دینی که با ضوابط و قواعد مقنن به حجیت رسیده باشند و بتواند عهده دار ولایت و سرپرستی انسان در همه شئون فردی و اجتماعی باشد. مقام معظم رهبری در مواضع مختلفی به ضرورت تفقه در مقیاس گسترده تأکید کرده‌اند.

اشتغال و چالش اصلی روحانیت - که در ادوار مختلف، حوزه‌های علمیه و علمای ما با آن مواجه بودند - تبیین و تعلیم دین به معنای واسع کلمه بوده است؛ تعلیم فقه‌الله، فقه‌الدین. فقه فقط فروع نیست؛ فقه اکبر، توحید و معارف است.^۲

طبق جایگاه بایسته فقاہت، فقه می‌بایست بتواند هدایت و اداره حیات جامعه را بر عهده گیرد:

وقتی جامعه‌ی اسلامی متعهد شده است که «حیات و نظام زندگی» را براساس «هدایت دین» اداره کند و بنابراین گذاشته است که حکمت، معرفت و هدایت الهی را بر حکمت و هدایت ناقص بشری و دیدآلوده و غیرپاکیزه‌ی بشری ترجیح دهد، هنگامی می‌تواند درست حرکت کند که هدایت و حکمت الهی و گره‌گشایی دین خدا در امور زندگی مردم به وسیله‌ی یک عده‌ی انسان وارد و عالم و بی‌غرض و بی‌طمع، روشن و آشکار شود. این، فلسفه‌ی حوزه‌های علمیه است.

۱. تحف العقول، ص: ۴۱۰، الفقه المنسوب إلى الإمام الرضا (ع)، ص: ۳۳۷

۲. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون استان همدان؛ ۱۵/۰۴/۱۳۸۳

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۳۹

حوزه‌ی علمیه، اساساً برای این است که هدایت‌های الهی و فقه الهی را که فقه به معنای «عام» در این‌جا مورد نظر است، نه فقه به معنای احکام شریعت، که اصطلاح خاص است برای مردم تبیین کند. اول آن را به دست بیاورد و بعد تبیین کند. اخذ و اعطا. از اول که این حوزه‌ها در زمان ائمه‌ی هدی: به وجود آمد و بعد تطّور و گسترش و عمق پیدا کرد تا رسید به امروز، این، تکلیف حوزه‌های علمیه است.

در زمینه‌ی علوم، فقط به علم فقه و اصول احتیاج نداریم. اگرچه فقه و اصول اساسی‌ترین کاری است که حوزه انجام می‌دهد. چرا؟ برای این‌که «اداره‌ی جامعه با شریعت اسلامی» است و شریعت اسلامی با فقه به دست می‌آید و اصول هم مقدمه‌ی آن است. لکن فقه، با همه‌ی مقدماتش از اصول و ادبیات و هر چه که لازم است مورد نیاز است. حدیث هم لازم است. ما حکمت الهی را از خلال قرآن و حدیث باید به دست آوریم. پس، حدیث یک رکن اساسی است و بسیار هم گسترده است و مفسّر قرآن است و لازم است. تفسیر لازم است. علوم قرآن لازم است. فهم قرآن و آشنایی با قرآن و حکمت و کلام لازم است. حکمت و کلام هم به مثابه‌ی تأمین‌کننده‌ی شالوده‌ی اساسی نظام فکری و نظام عملی و نظام سیاسی امروز است.^۱

کاستی‌های فقه موجود

مبتنی بر جایگاه بایسته تفقه (تفقه جامع دین) می‌توان نواقص و کاستی‌های فقه موجود را برشمرد. در این موضع، درصدد ذکر محورهای این کاستی‌ها هستیم و شرح و تبیین آن را با ذکر مستندات به مباحث فصل‌های کتاب واگذار می‌کنیم، چرا که در هرفصل سعی شده است به صورت تطبیقی، ابتدا دیدگاه رایج تقریر و تبیین شود، سپس به دیدگاه مختار و مقایسه‌آندو پرداخته شود.

۱. بیانات در روز اول شروع درس خارج فقه؛ ۲۱/۰۶/۱۳۷۲

۱. [دین حداقلی] محدود کردن دین به شریعت به معنای خاص

فقه موجود، بر مدار احکام تکلیفی شریعت استوار شده است و شریعت را به نحو ارتکازی در احکام شرعی (اوامر و نواهی) محدود می‌سازد. محدود ساختن «دین» به «احکام شریعت» مبتنی بر یک پیش فرض دین شناسی است که در نتیجه «تفقه در دین» را تفقه در احکام خلاصه کرده است.^۱

۲. [شان شارع] تصور از شان شارع در حد شان موالی عرفی

تلقی غالب در فقه و اصول موجود، شارع را همچون موالی عرفی تصور می‌کند که در نسبت با عبید خود امر و نهی می‌کند. طبق این مبنا، شارع، شان اختصاصی در نزول شریعت و مخاطب با عباد ندارد و از همان شیوه‌های متداول تفاهم عرفی برای بیان شریعت بهره برده است. تطبیق شان شارع با شان موالی عرفی، ثمرات متعددی در قواعد علم اصول برجای گذاشته است که به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

۳. [ادبیات شارع] منهج و ادبیات عرفی - عقلایی شارع

اگر شان شارع در مخاطب، همچون شئون عرفی و بشری در تفهیم و تفاهم است، منهج و ادبیات او نیز عرفی و عقلایی است. شارع از ادبیات قوم برای انتقال معانی بهره برده است

۱. البته این احتمال نیز وجود دارد که فقها دین را اعم از «احکام، اخلاق و عقاید» می‌دانسته اند اما فقط احکام را نیازمند تفقه می‌دانسته اند و دیگر حوزه ها را به روش های عقلی واگذار کرده اند، اما برای این احتمال، شواهد کافی وجود ندارد و چون به این سنخ مباحث نپرداخته اند مسأله چندان واضح نیست.

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۴۱

و ادبیات او سبک و قواعد اختصاصی نسبت به ادبیات عرف ندارد، إلا در موارد استثنائی که خلاف این اثبات شود.

۴. [دامنه تفقه] بسنده کردن به احکام تکلیفی

اگر دین به شریعت تنزل پیدا کند و شأن شارع، شأن مولایی فرض شود که به عبد خود فرمان می‌دهد، دامنه تفقه نیز بر اوامر و نواهی شارع محدود می‌شود. به بیان دیگر دامنه تفقه در احکام تکلیفی و دستوری منحصر شده و گزاره‌های ارزشی و توصیفی کتاب و سنت از محدوده تفقه خارج می‌شود.

۵. [مقیاس تفقه] بسنده کردن به مکلف فردی

یکی از ثمرات تنزل شأن شارع به مولای عرفی این است که مکلف احکام، تنها یک «فرد» تصور می‌شود، چرا که الگوی مولا و عبد چنین اقتضایی دارد. مخاطب مولای عرفی هیچگاه جامعه، حکومت و یا نهادها و ساختارهای اجتماعی نبوده است.

۶. [غایت تفقه]، بسنده کردن به تأمین از عقوبت و نه تکامل در درجات ولایت

غایت فقه موجود، اسقاط تکلیف و تأمین از عقوبت است و بیش از این کاربردی ندارد. اگر در مواردی هم به مستحبات می‌پردازد به نحو استطرادی است. در حالی که دین برای هدایت، سرپرستی و رشد انسان تا عالی تری درجات قرب الهی آمده است و می‌تواند انسان را به درجات عالی ولایت واصل گرداند.

۷. موضوع شناسی عرفی و انتزاعی

تلقی رایج در فقهات سنتی چنین است که موضوع شناسی، شأن فقه و فقیه نیست بلکه شأن عرف است. آنچه بالاصاله شأن فقه است، شناسایی حکم است، در این صورت هرچند برای استنباط حکم، شناخت موضوع لازم است اما این شناسایی و تعریف موضوع به نحو عرفی واقع می‌شود. در مرحله تطبیق بر مصداق نیز فقه دخالتی نمی‌کند و بر عهده خود عرف است.

۸. عدم ورود تفقه به عرصه امتثال و اجرا

عرصه امتثال و اجرای حکم نیز شأن اختصاصی مکلف است و فقه در آن دخالتی نمی‌کند، چرا که تفقه به استنباط حکم محدود شده است. طبق این مبنا مدیریت اجتماعی و حکمرانی و همچنین برنامه ریزی و ساختارسازی اجتماعی از دامنه مأموریت فقه خارج است. لازمه چنین محدودیتی در عینیت، کاربست کارشناسی غربی در عرصه‌های مختلف اجتماعی است.

نظام مبانی روش تفقه

مبنتی بر آنچه گذشت، تحول در فقهات و تکامل آن به نقطه مطلوب نیازمند تکامل مبانی روش تفقه است. این مبانی در عالی‌ترین سطح به مبانی کلامی و مشخصاً دین شناسی می‌رسد. بر مبنای تعریف مختار، دین از دو مرتبه «ولایت» و «شریعت» تشکیل شده است. لذا اولین مبانی که می‌بایست اثبات شود، چیستی «دین» و بحث «دین شناسی» است. در مرتبه بعد می‌بایست به «شریعت» پرداخت و اینکه بر مبنای تعریف از دین، «شریعت» چیست؟ آغاز بحث از شریعت با «شأن شارع» است که حلقه واسط میان دین شناسی و شریعت شناسی به حساب می‌آید. در شریعت شناسی، به بیان حکم و اضلاع آن

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۴۳

می‌پردازیم و تصویر جامعی از چیستی حکم ارائه می‌شود. در مرتبه سوم از مبانی روش تفقه، بعد از دستیابی به تصویر ثبوتی از حکم، به «مبانی قواعد و روش‌های دستیابی به حکم» می‌پردازیم. آنچه در ادامه می‌آید بیانگر نظام مبانی روش تفقه است که ساختار مباحث پیش رو را تعیین می‌کند.

بخش اول، مبانی کلامی (دین شناسی و یا فقه الدین)

مبانی کلامی و دین شناسی، عالی‌ترین سطح مبانی فقاهاست، چرا که «فقه»، دانش کشف «شریعت» است و «شریعت»، مرتبه‌ای از «دین» است، در نتیجه چیستی «دین»، پایگاه اصلی تکامل فقاهاست که هویتی کلامی و الاهیاتی دارد. به بیان دیگر، خروجی مبانی کلامی برای ورود به مرتبه دوم از مبانی، «نظریه دین شناسی» است؛ به نظر می‌رسد با تعریف جامع از دین به «الوهیت، ولایت، شریعت» می‌توان مجموع مبانی کلامی دخیل در فقاها را در «دین» جمع کرد.

بخش دوم: شریعت شناسی (فلسفه شریعت و یا فقه الشریعه)

بعد از تنقیح و تبیین «دین» و ترسیم دقیق مناسبات دو مرتبه ولایت و شریعت، می‌توان بر لایه «شریعت» تمرکز کرد. اولین سوال از چیستی شریعت، ما را به «شان شارع» می‌رساند که ارتباط مستقیمی با کیفیت تشریع و مشخصات شریعت دارد، از این رو ویژگی‌های شارع و قصد و هدف او از تشریع و کیفیت تشریع که از آن به «شان شارع» یاد می‌کنیم، اولین بحث از شریعت شناسی است. بر محور «شان شارع» می‌بایست، «تخاطب شارع» و «روش و مسلک شارع» و همچنین «ادبیات شارع» را نیز تبیین نمود.

در ادامه می‌بایست شارع را در یک مخاطب با «مکلف» تصویر کرد، لذا بحث از چیستی «مکلف» نیز مطرح می‌شود. این مخاطب با مکلف دارای موضوعی است که می‌طلبد از منظر «موضوع شناسی» به این بحث پرداخت. سپس می‌بایست به این سوال پاسخ داد که شارع کیست؟ و فرایند تشریع توسط چه کسی واقع می‌شود؟ که به آن «شارع شناسی» گفته ایم. بنابراین مجموعه مباحث شریعت شناسی که به نحوی اضلاع مختلف مخاطب شارع با مکلف است، عبارت اند از: «شأن شارع»، «مخاطب شارع»، «روش و مسلک شارع»، «ادبیات شارع»، «موضوع شناسی»، «مکلف»، «شارع شناسی» و در نهایت «حکم شناسی». «حکم شناسی» را می‌توان نتیجه و فرایند مباحث شریعت شناسی به حساب آورد.^۱

بخش سوم: روش شناسی (فلسفه اصول و یا فقه المنهج)

بعد از تبیین مبانی «دین شناسی» و «شریعت شناسی»، می‌بایست به مبانی خاص «روش شناسی» پرداخت. در مرتبه شریعت شناسی، تصویر ثبوتی از شریعت و حکم به دست می‌آید و در این مرتبه، روش و قواعد دستیابی به آن به نحو اثباتی محل بحث واقع می‌شود. از آنجا که محور بحث اثباتی دستیابی به شریعت، فهم و روش است، بحث از «حجیت» اهمیت پیدا می‌کند؛ به گونه ای که قصد داریم بفهمیم کدام فهم از شریعت، حجت است؟ و با کدام روش می‌توان به آن رسید؟ بحث از چیستی «حجیت»، شاخصه‌های «حجیت»،

۱. نام این مرحله را «فلسفه فقه» نهادیم چون «فقه» دانش کشف «شریعت» به نحو اثباتی است اما در اینجا قصد داریم به نحو ثبوتی، «شریعت» را تبیین کنیم. به بیان دیگر، «فقه» دانشی است مبتنی بر فهم بشری از «شریعت».

مقدمه: ضرورت تکامل روش تفقه | ۴۵

حجیت مصادر علم اصول همچون عقل، عقلاً و عرف از اصلی‌تری مباحث این بخش به حساب می‌آید.

بعد از این سه مرتبه مبانی می‌توان به «فلسفه فقه» و «علم اصول» و در نهایت تأثیر آنها در «فقه» پرداخت.

دسته بندی مبانی روش تفقه در سه محور «دین شناسی، شریعت شناسی، روش شناسی» علاوه بر نظم دهی و انسجام بخشی به این مبانی، می‌تواند فرایند تحول در فقاہت را - که از مبانی کلامی آغاز و به مبانی روشی ختم می‌شود- ترسیم کرده و تأثیر مبانی بالادستی را بر مباحث بعدی نشان دهد.

بخش اول: مبانی دین شناسی

امتداد «دین» در عرصه حیات بشری و ظهور کارآمدی آن در عینیت پیچیده امروزی از جمله دستیابی به «عقلانیت دینی» و «علوم و دانش‌های دینی» در حوزه‌های مختلف، در گام نخست، نیازمند درک صحیح و عمیق از ماهیت «دین» است. اینکه دین چیست؟ و از چه سنخی است؟ سؤال اصلی حوزه معرفت دینی است که مبتنی بر آن، گستره و قلمروی دین نیز به دست می‌آید. تعریف ماهیت و حقیقت «دین» از این نظر حائز اهمیت است که در بسیاری از عرصه‌ها و موضوعات دیگر اثرگذار است، بلکه کمتر حوزه‌ای از عرصه‌های فردی و اجتماعی را می‌توان یافت که از ارتباط آن با مقوله «دین» سخن به میان نیامده باشد. عرصه‌های مختلف فردی و اجتماعی، از سیاست و فرهنگ و اقتصاد، تا سبک زندگی، علم و فناوری، حکومت و ساختارهای جامعه، ارتباط همه این عرصه‌ها با «دین» از سوالات جدی جامعه فکری حوزه و دانشگاه و متفکران و اندیشمندان معاصر بوده است. این سنخ مباحث با وقوع انقلاب اسلامی و تشکیل حکومت دینی که داعیه دار اقامه دین در مقیاس حکومتی است، ضرورت دوچندان یافته و تحقیقات پیرامون آن سیر فزاینده و صعودی پیدا کرده است. شعار و مأموریت اصلی انقلاب اسلامی نیز چیزی جز احیای «دین» در عرصه‌های مختلف جامعه که انسان غربی آن را از صحنه زندگی کنارگذاشته بود، نیست. مهم‌ترین مساله پیش روی تفکر انقلاب اسلامی این است که چگونه می‌توان حیات انسان و جامعه را در عرصه‌های مختلف بر محور «دین» بازتعریف کرد؟ شکل

گیری «نظام اسلامی»، تحقق «دولت اسلامی» و «جامعه ایمانی»، دستیابی به «تمدن نوین اسلامی» نیز از مراحل تکاملی انقلاب اسلامی است که تبیین صحیح و کامل آنها در پرتو تعریف از «دین» صورت می‌پذیرد. از این رو، می‌توان گفت اظهارنظر پیرامون «دین» همواره یک طرف موضوعات مورد منازعه در فضای فکری کشور بوده است؛ ارتباط «سیاست و دین»، «حکومت و دین»، «ساختارهای اجتماعی و دین»، «علم و دین»، «اقتصاد و دین» (و دیگر گرایش‌های علوم انسانی)، «تکنولوژی و دین» از جمله مهم‌ترین سرفصل‌های آن به حساب می‌آید. در همه این موارد تعریف از «دین» و تصویر از حقیقت و ماهیت آن، اصلی‌ترین و موثرترین مولفه می‌باشد.

اهمیت مسأله «دین‌شناسی» به عرصه علمی و حوزه فکری و نظری محدود نمی‌شود، بلکه ریشه بسیاری از چالش‌های عینی نیز در تلقی ناقص از «دین» و در نتیجه عدم کاربست صحیح آن است. امروزه کارآمدی نظام اسلامی در عرصه‌های مختلف به میزانی است که بتواند «علوم و دانش‌ها»، «ساختارها» و «برنامه‌ها» را بر مبنای اسلام طراحی کرده و از این طریق، رفتار و عملکرد نظام را منطبق بر دین نماید. از این رو واکاوی حقیقت «دین» و پژوهش در عرصه‌های مختلف دین‌شناسی در حوزه‌های علمیه به عنوان نهاد متکفل اقامه دین در جامعه، یک ضرورت و خلاء جدی است. به عنوان مثال، محدود ساختن دین به عرصه‌های معرفتی شریعت، زمینه ساز محدود شدن مأموریت حوزه‌های علمیه به «بیان و ابلاغ معارف دینی» و در نتیجه واگذاری عرصه «تحقق و اقامه دین» به مجریان و مدیرانی است که درک تخصصی از دین ندارند بلکه چه بسا تخصص آنها در دانش‌ها و الگوهایی است که مبنای آن در تضاد با دین است.